

تفسير احمد

سُورَةُ الْكَافِرُونَ

Ketabton.com

109

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الكافرون»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الكفرون

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 6 آیه است

وجه تسمیه :

این سوره بدان جهت «کافرون» نام گرفت که پروردگار با عظمت ما در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت و دستور فرمودند تا کافران را به پیامی که متضمن توحید و اعلام برائت از شرک و استقلال عبادی مسلمین است، مخاطب گرداند. نام این سوره «الکفرون» است، و این نام از آیه اول سوره گرفته شده،

از فحوائی آیات متبرکه که این سوره طوری معلوم میشود که: دشمن در این مرحله خواهان نوعی از سازش با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، مشرکین قریش، این را برای خود مفید شمرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم را از قاطعیت و سازش ناپذیری و هجوم کوبنده و مسلسل بر دین و مذهب و معبودان خود باز دارد و به انعطاف و دارد.

سایر نام های این سوره :

نامهای دیگر این سوره «مُنابذه (دشمنی و ستیزه جویی)، اخلاص، «مشقشقه» شاید به معنای (شیوا و رسا) و... است.

پیوند و ارتباط سوره الکفرون با سوره الکوثر:

این سوره در مکه، پس از سوره ماعون نازل شده، سورهی الکوثر به اخلاص در عبادت خدای بی همتا فرمان داد، این سوره به توحید و عبادت خدای هستی بخش و دوری و نفرت از شرک فرمان می دهد، تا حد فاصل میان ایمان و کفر - به خوبی- روشن گردد.

تعداد آیات ، کلمات وحروف سوره الکافرون :

طوری که در فوق هم یادآور شدیم که: «سورة کافرون» مکی، دارای (1) رکوع، (6) شش آیت، (26) بیست و شش کلمه، (99) نودونه حرف، و (36) سی و شش نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورة الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.

فضیلت سورة کافرون:

در مورد فضیلت سورة «کافرون» در حدیثی از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن» (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قل یا ایها الکافرون» (از نظر اجر و ثواب تلاوت) برابر و معادل با یک چهارم قرآن است.) (این حدیث حسن است و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیحه شماره 586 آورده است).

هكذا از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه خوب هستند سوره های کافرون و اخلاص، که در دو رکعت قبل از نماز فجر خوانده می شوند.»

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به نوفل فرمود: «سوره کافرون را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برائت از شرک است.»
در حدیثی از: عن فروة بن نوفل رضي الله عنه أنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله علمني شيئاً أقوله إذا أويت إلى فراشي فقال: اقرأ قل يا أيها الكافرون فإنها براءة من الشرك. (از فروه بن نوفل رضي الله عنه روایت است که ایشان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و فرمودند: ای رسول الله به من چیزی بیاموز که هر گاه به بستر خوابم رفتم آن را بگویم: (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «قل یا ایها الکافرون» زیرا این سوره براءت و بیزاری از شرک است. (این روایت صحیح را ترمذی روایت نموده است).

اسباب نزول سوره :

باید گفت که: در مکه معظمه دوره ای هم گذشته است که در جامعه ی مشرکانه ی قریش طوفانی از مخالفت علیه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم برپا شده بود، اما سرداران قریش هنوز از این که بتوانند رسول الله صلی الله علیه وسلم را به نحوی از انحا وادار به سازش و مصالحه کنند، ناامید نشده بودند. به همین دلیل هر گاهی پیشنهادات مختلفی برای سازش و مصالحه به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش میداشتند ، تا بلکه ایشان یکی از آن ها را بپذیرند و نزاع و اختلافی که میان آنان و ایشان پدید آمده بود، به پایان برسد. در این باره روایت های متعددی در کتاب های حدیث نقل شده اند:
1- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضي الله عنه روایت کرده اند: قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما به تو مال و ثروت فراوان می دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را که خواسته باشی به ازدواج تو درمی آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می رسد. پس این سوره و آیه «قُلْ أَغْفِرُ اللهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (سوره زمر: 64) یعنی: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. طبری 38225 (طبرانی در «معجم صغیر» 44 / 2 المکتب الاسلامی دار عمار بیروت) از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ولی ابوخلف فرد مجهول و استادش داود فرد ضعیفی است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز در برابر پیشنهادهای که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریج محقق.

2- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد. عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود، در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

3- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت های ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می کنیم، ما و شما در تمام امور باهم شرکت می کنیم. پس سوره کافرون نازل شد. (طبری 38226) از ابن اسحاق از سعید بن میناء

روایت کرده است.» (ملاحظه شود : لباب النقول في أسباب النزول؛ شان نزول سوره ي كافرون، به تحقيق عبدالرزاق المهدي).

از اين روايات بيان شده طوري معلوم مي شود كه كافران قريش نه يك بار و نه در يك مجلس، بلكه بارها و در مجالس و مواقع مختلف يك چنين پيشنهادهاتي ره به رسول الله صلى الله عليه وسلم داده بودند؛ از اين رو مي طلبيد كه با دادن يك جواب قطعي در اين باره اين اميد آنان براي هميشه به نا اميدي تبديل شود كه رسول الله صلى الله عليه وسلم بر اساس دادن امتيازات و گرفتن امتيازاتي در امر دين با آنان سازش كند.

محتوای سوره:

مفسران مي نويسند كه: اين سوره در سال اول يا هم در سال دوم بعثت نازل شده است. منظور كلي از «كافرون»، مخالفان پيامبر و منكران توحيد در اين سوره است. هدف كافرون همان مشركان قريش از نسل حضرت ابراهيم بودند و خود را پيرو ان دين او مي دانستند، اما آنان انحرافات بسياري در اين دين پاك و توحيدي به وجود آورده بودند، تا آنجا كه عقايد و آداب و رسوم آنها تنها شباهتي ظاهري با دين حضرت ابراهيم داشت و از روح توحيد در آن هيچ خبري نبود.

پيام اصلي سوره كافرون اين است كه مؤمنان بايد خط فكري خود را از خطوط التقاطي و غيرتوحيدي جدا كنند و بدانند شباهت هاي ظاهري اديان و مذاهب، دليل يكساني آنها و برخورداري همه آنها از حقانيت نيست و چنين نيست كه اگر يهوديان، مسيحيان، سيك ها و حتي برخي مذاهب انحرافي اسلامي سخن از خدا و پرستش او به زبان مي آورند، از حقانيت برخوردار بوده و هيچ تفاوتی با اسلام ناب محمدي نداشته باشند، زيرا روح توحيد و پرستش واقعي خدای واحد در هيچ يك از اين اديان و مذاهب تحريف شده وجود ندارد. خوانندگان گرامي !

طوريكه مي دانيم، حضرت ابراهيم (عليه السلام) پس از آنكه مردم را به پرستش خداوند يكتا هدايت كرد و از پرستش ستارگان و ماه و آفتاب بازداشت، به مبارزه با شرك و بت پرستي پرداخت و با نمرود كه ادعای خدائي را داشت حكم جهاد را در پيش گرفت (يعقوبي، ج 1، 23). در نهايت امر از جانب پروردگار مأمور شد، تا از بابل به فلسطين و از آنجا به جزيرة العرب مهاجر و در مكه به كمك فرزند خویش اسماعيل خانه كعبه را بنا كند. حضرت ابراهيم توفيق انجام اين مأموريت را يافت و مناسك حج را به اتفاق فرزندش سنت گزارد (يعقوبي، جلد 1، 275).

حضرت اسماعيل در مكه مسكن گزين شد، با يكي از قبائل آنجا وصلت ازدواجي بناء نهاد و فرزندان و اولاد وي در جزيرة العرب نشو و نما كردند. تا اينكه زمامداري خانه كعبه به عمرو ابن لحي رسيد.

مورخين مي نويسند كه در روزگار زندگي عمرو ابن لحي روزي آمد كه از يكتا پرستي دست كشيد و خانه كعبه را به بتخانه مبدل ساخت.

اعراب نيز از او متابعت كردند، و بدین ترتيب، بت پرستي جانشين خداپرستي در جزيرة العرب شد.

دوران به اصطلاح جاهليت اعراب از همين تاريخ آغاز مي شود. گرچه تمام اجداد پيامبر اسلام موحد بودند و اعراب را به توحيد دعوت مي كردند، ولي از اين دعوت گرايشي در آنها پديد نياورد.

شرك و بت پرستي منشاء رفتارها و كردارهاي اعراب شد كه نمونه هاي آن را مي توان هنگام زمامداري عبدالمطلب مشاهده كرد.

شيوخ زنا و فحشاء باعث شد كه عبدالمطلب براي زناكار حد تعيين كند، عده اي از زنان فاحشه را تبعيد نمايد (يعقوبي، جلد 1، 363) و همچنين ازدواج با محارم را تحريم كند. كثرت دزدي موجب شد كه عبدالمطلب مجازات بریدن دست دزد را اعلام كند (يعقوبي، جلد 1، 363). از بدعت هايي كه قبیله قریش برای حُجاج خانه كعبه وضع كرد و مورد قبول اعراب واقع شد اين بود كه حجاج لباس احرام اولين طواف خود را، از قریش بايد خريداري نمايند در غير آن بايد با بدن برهنه بايد طواف كعبه نمايند (يعقوبي، ج 1، 336). گرچه اين بدعت را قریش برای افزايش امتياز خویش بر ساير اعراب وضع كردند، همچنان كه نحوه انجام مراسم حج و نوع خيمه هاي خویش را متفاوت از ساير اعراب قرار دادند، ولي همه اين بدعت ها مورد قبول واقع شد و اعراب در مقابل اين دساتير مقاومت يا حساسيتي از خود نشان ندادند.

طواف خانه خدا به شكل برهنه آنقدر گسترش يافت كه براي اعراب بحیث عادت نورمال شان مبدل شد و عبدالمطلب ناچار به تحريم آن گشت.

يكي ديگر از عادات، و رسم و راج هاي جاهلانه اعراب، قبل از ظهور اسلام همان زنده بگور كردن دختران بود؛ تا مبدا در جنگ و ستيز دختران ايشان اسير قبائل ديگر شده و به كنيزي درآيند و نژاد و خون قبیله خلوص خویش را از دست دهد. شايد اين جنايت در تاريخ بشريت سابقه نداشته باشد. گرچه اين كشتار، بالاترين حد قساوت است و خود بهترين گواه بر جاهليت اعراب مي باشد، اما ظلم هاي اعراب به زنان، منحصر به اين عمل نبود. مردان زنان بيوه را به ازدواج خود در مي آوردند تا دارائي آنان و بچه هاي يتيم شان را تصرف كنند و سپس آنها را رها مي كردند (سوره نساء، آيه 19)

يكي ديگر از نشانه هاي جاهليت در ميان اعراب اين بود كه اختلاف نظر هاي موجود بين آنان از طريق مذاكره و مصالحه حل نمي شد و پيوسته از طريق جنگ و ستيز نظر خود را بر ديگري تحميل مي كردند. بالطبع، نبردهاي خصمانه ايشان هيچ وقت پايان نمي يافت. دو قبیله مشهور اوس و خزرج كه سالهاي طولاني در مدينه به جنگ و جدال با هم مشغول بودند (يعقوبي، ج 1، 395). ظهور اسلام و هجرت پيامبر صلي الله عليه وسلم به مدينه باعث پايان جنگهاي جاهلانه اضافتر از صد ساله بين ايشان شد.

در ايام جواني پيامبر صلي الله عليه وسلم، خانه كعبه در اثر سيل خراب شد و سپس بازسازي گرديد. در آن هنگام سران قریش براي نحوه انتقال حجرالاسود به محل اصلي آن نتوانستند به توافق برسند و لذا همه قسم خوردند كه تا آخرين قطره خون بجنگند و از شرف قبیله اي خود دفاع كنند.

شدت و تعدد اين برخورد ها به قدری زياد بود كه برخي از سنتهايي كه خود اعراب وضع کرده بودند و نسل اندر نسل بدان احترام مي گذاشتند گاهي زير پا گذاشته مي شد.

مثلاً، جنگ و غارت در چهار ماه از سال حرام بود. گاهي اعراب براي ادامه يا آغاز جنگ، اين چهار ماه را به عقب مي انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند. اين عمل را نَسِيئي مي گفتند و در قرآن كريم از آن ياد شده است (طبري، 838).

يكي از نشانه هاي اقوام با فرهنگ اين است كه اگر نهاد يا رسمي در شيوه زندگي آنان پديد آيد كه ما يه تسهيل ارتباط آنان و نيل به ارزشهاي فرهنگي ايشان شود، اين نهاد را نه

تنها حفظ می‌کنند، بلکه توسعه و تکامل می‌دهند. یکی از ابتکارات قُصَي ابنِ کلاب، هنگامی که زمامداری خانه کعبه را به عهده گرفت و قبیله قریش را به عزت و شوکت رسانید، این بود که دارالندوه برای قریش ایجاد کرد، تا هر وقت مسأله یا موضوع مهمی برای قریش پیش آید در دارالندوه جمع شوند و به مشوره و جرگه و تصمیم‌گیری بپردازند. دارالندوه برای قریش همانند يك مجلس شورا بود که با تأسیس آن قصي قصد داشت خصلت همفکری و همکاری میان قریش توسعه یابد و طوایف مختلف اختلافات خود را از طریق بحث و تبادل نظر حل کنند.

نه تنها روح تعاون و اتحاد میان قبایل قریش پیدا نشد، بلکه اختلافات داخلی آنان نیز فروکش نکرد. اختلاف میان نواسه های قصي، هنگامی که نوبت زمامداری خانه کعبه به آنها رسید، شدت گرفت و بني عَبْدِالدار و بني عَبْدِمناف سوگند یاد کردند که برای گرفتن حق خود تا آخرین نفر خواهند جنگید. باز هنگامی که امیه به مخالفت و رقابت با کاکای خود هاشم پرداخت، اختلاف از طریق صحبت و مباحثه هرگز حل نشد، و دارالندوه نتوانست منشاء رفع اختلاف شود. تنها زمانی که سران قریش در دارالندوه برای مشورت جمع شدند، هنگام بعثت پیامبر اکرم بود و آنها برای اتخاذ موضع واحدی برای از بین بردن نبی اکرم صلي الله عليه وسلم بود که، سر انجام، تصمیم گرفتند که از هر طایفه قریش، جوانی انتخاب شود و ایشان دسته جمعی و شبانه به خانه‌ی پیامبر شبیخون زده و پیامبر صلي الله عليه وسلم را به قتل برسانند. در این صورت، بنی هاشم توان گرفتن انتقام از تمام طوایف قریش را نخواهند داشت و ناچار در مقابل خونها تسلیم خواهند شد. نظر به اینکه، همه ساله اعراب از تمام نقاط جزیره العرب برای زیارت خانه کعبه عازم مکه می شدند پذیرائی و رفاه حجاج یکی از مسئولیت های زمامداران خانه کعبه بود. از جمله مناصب، در زمان قُصَي، رفادت یعنی غذا دادن به حجاج و سقایت یعنی تأمین آب برای ایشان بود.

هاشم هنگامی که ریاست خانه کعبه را عهده‌دار شد، هم خود تمام ثروتش را در این راه صرف کرد و هم قریش را دائماً به این خدمت تشویق می‌کرد. عبدالمطلب نیز، پس از رسیدن به زمامداری خانه کعبه، همین شیوه را دنبال کرد و سفره او چنان گسترده بود که حتی پرندگان و چارپایان از آن بهره‌مند می‌شدند. علی‌رغم تمام این تأکیدها، قریش نه تنها به عرضه این خدمات نپرداختند بلکه شرط دشواری از جمله خوراک و لباس برای طواف کنندگان وضع گردید و این وضع تا ظهور دین مقدس اسلام ادامه یافت. بعد از اینکه دین مقدس اسلام ظهور کرد، دامنه نشر و جلب و جذب آن با سپری شدن هر روز وسعت می‌یافت، سران قریش پیشرفت روزافزون پیامبر صلي الله عليه وسلم رادر جلب و جذب مردم بخصوص شخصیت های قابل حساب و ذی نفوس در مکه، به این دین جدید توحیدی را مشاهده کردند، به پیامبر پیشنهاد دادند که با توجه به شباهت های میان اسلام و عقاید انحرافی خود، پیامبر و مسلمانان دین التقاطی و شرک آمیز کافران را بپذیرند در صورتیکه پیامبر اسلام دین کافران را قبول کند آنان دین اسلام را به رسمیت خواهد شناخت.

در این هنگام بود که سورة کافرون نازل شد و اعلام نمود هیچ نقطه اشتراکی بین عقاید شرک‌آلود قریش و دین توحیدی اسلام وجود ندارد. پس از نزول این سوره، رسول الله صلي الله عليه وسلم به مسجدالحرام آمد و با صراحت موضع خود را چنین اعلام کرد: من

هیچ گاه پیرو آیین شما نبودم و هرگز هم از آن پیروی نخواهم کرد، همان گونه که شما هیچ گاه از توحید ناب پیروی ننموده‌اید. دین من مخصوص خودم است و دین شما نیز مخصوص خودتان و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

از لحن کلی این سوره طوری معلوم میشود که تعدادی از مسلمانان در حین نزول این سوره در نسبت به کفار اقلیتی قرار داشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب آنان سخت در تحت مضیقه و فشار قرار داشت، بنابر بر موجودیت همین عامل بود که کفار میخواستند پیامبر اسلام را تحت فشار قرار دهند، تا به نوعی از سازش با کفار کنار آید و در نهایت امر فرمان شریکی کفار را قایل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با جواب قاطع در مقابل کفار ایستاده میشود و جواب دندان شکن، قاطع و بدون تزلزل به کفار میدهد، جواب که هیچ راه از سازش و هیچ در از معامله گری را برای کفار باز نمی‌گزارد، جواب که کفار از شنیدن آن مأیوس میگردد، پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن از جنگ نمی‌زند ولی مقاومت و قوت خویش را با منطق اسمانی برایشان واضح میسازد. در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت داده شده است که برائت خود را از دین کفار مکه علناً اظهار کرده و خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می‌کند. پس کفار باید برای ابد از سازش کاری پیامبر مأیوس باشند.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مایوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تأکید شده که «من معبودهای شما را نمی‌پرستم» و این تأکید برای مایوس ساختن آنها است، همچنین دوباره تأکید شده که «شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی‌پرستید» و این دلیلی است بر لجابت آنها، و سرانجامش این است که «من و آیین توحیدیم، و شما دین پوسیده شرک آلودتان».

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْكَافِرُونَ

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

ترجمه مختصر:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1) بگو: ای کافران!
«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (2) آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم!
«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (3) و نه شما نید پرستنده آنچه می پرستم،
«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ» (4) و نه من هرگز آنچه را شما عبادت کرده اید عبادت می کنم،
«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (5) و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم عبادت کنید.
«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (6) (حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم!

تشریح لغات و اصطلاحات :

«يا أَيُّهَا» : الا، ای، هان!! «الْكَافِرُونَ»: بی باوران. «لَا أَعْبُدُ»: نمی پرستم. ما آن چه. «تَعْبُدُونَ»: شما می پرستید. «عَابِدُونَ»: پرستش کنندگان، پرستندگان. ما: آن چه، به معنای مای موصول (الذي) یا معنای من، خدا. [شمس/۵ و ۶]. «عَبَدْتُمْ»: پرستش کردید. توجه: خطاب به جمعی از سران بی باور مکه است که الله می دانست، هرگز ایمان نمی آورند. «لَا اعبد ما تعبدون» «لا» وقتی بر سر فعل مضارع در آید، به معنای آینده است؛ یعنی، من هرگز بتهای شما را که می پرستید، نمی پرستم.. [اعراب القرآن درویش و...]. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ...»: خلاصه آیات این است که: ای کافران! ما و شما، هم معبودمان جدا است و هم عبادتمان متفاوت است (ملاحظه شود: یونس آیه: 41، شعراء آیه: 216).

تفسیر :

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1) :

«قُلْ» بگو، به کی بگو؟ معلوم است که به کفار بگو. معلوم میشود که کفار چیزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند، که لفظ «قُلْ» مورد استفاده قرار گرفت. ولی قابل تذکر است که حکم رادر سایر موارد قرآن نمیتوان کرد که همینکه کلمه «قُلْ» آمد، یعنی قبل از آن چیزی گفته شده. بلکه باید به فضایی سایر آیات قرآن عظیم الشان توجه کرد.

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (2) :

ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با قاطعیت و زیبایی خاصی در جواب میفرماید: «من آنچه را که شما عبادت می کنید نمی پرستم». این بت ها را نخواهم پرست که شما آنها را پرستش می کنید. من از خدایان و معبودان شما بری هستم، خدایان دروغینی که برای پرستندگان نه سودی دارند و نه زیانی می رسانند و نه بلایی دفع می کنند.
فحوای مبارکه این آیه؛ در برگیرنده ی تمام معبودانی می شود که کافران و مشرکان دنیا

پرستش می کرده اند یا می کنند، چه از فرشتگان باشند، چه از جن ها باشند، چه از پیامبران باشند، چه از اولیاء باشند، ارواح انسان های زنده یا مرده باشند، آفتاب و ماه و سیاره ها و ستارگان باشند، یا جانور و درخت و دریا یا بت ها و مجسمه های خیالی اله ها و الهه ها باشند.

از فحوائی این آیت طوری معلوم می شود که کفار از پیامبر اسلام دعوت کرده بودند که: ای پیامبر بیابت های ما را پرستش کن؛ آنچه را ما عبادت می کنیم عبادت کن. ولی طوری که گفتیم: این دعوت با تمام قاطعیت از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم رد می گردد، و در جواب می فرماید: من آنچه را شما عبادت می کنید، عبادت نمی کنم. واضح است که جواب خواست کفار رد گردیده است پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است نه، من بت های شما را عبادت نمی کنم.

از آیه مبارکه ؛ «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» بر می آید که : به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد.

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (3) :

شما هم عبادت کننده ی آنچه که من عبادت می کنیم نیستید. یعنی شما خدای حقیقی مورد پرستش مرا نخواهید پرستید که عبارت است از خدای یکتا و یگانه. من خدای حق یعنی پروردگار عالمیان را می پرستم و شما سنگ و بت را می پرستید، و پرستش خدای رحمان با پرستش هوی و اوثنان (بتها) خیلی فرق دارد.

از فحوائی آیه، دو پیشنهاد کفار معلوم میشود: به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گویند: ای پیامبر، بیا بت های ما را عبادت کن ما هم خدای تو را عبادت می کنیم.

هكذا از فحوائی این آیه طوری فهمیده می شود که، کفار عرض داشته بودند که اگر تو عبادت بت های ما را کنی ما هم در عوض خدای تو را عبادت می کنیم. و این یک پیشنهاد سازشکارانه است که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بعمل آمد: یعنی این بدین مفهوم است که آنان می گویند بیا باهم مشرک شویم. یعنی یکی شویم.

این پیشنهاد به دو طریق صورت گرفته است:

اول: کفار گفته اند: هر دوی ما هر دو را پرستش کنیم؛ هم بت ها را پرستش کنیم هم خدا را.

دوم کفار گفته اند: ای پیامبر مثلاً یک سال تو بیا بت های ما را پرستش کن، سال بعد ما می آییم خدای تو را پرستش می کنیم!

ولی طوری که یادآور شدیم ؛ پیامبر اسلام در رد این دو سازش کفار با تمام قوت و صراحت فرمود:

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ» (4) :

این تأکیدی است بر تبری جستن قبلی و امید کافران را قطع می کند. درحالی که فرموده است : نه اکنون و نه در آینده این بت ها را پرستش نمی کنم. تا زنده هستم هرگز بت های شما را نخواهم پرستید، و هم اکنون هم بت های شما را نمی پرستم.

مفسرین مینویسند: این پیشنهادات در زمانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه شد که دیگر آنان زور شان نرسید عمل را انجام دهند، بناً پیشنهاد سازش را در پیش گرفتند: ولی نقطه زیبا در این جا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل با تمام صراحت میگوید: من عبادت نمی کنم آنچه شما عبادت می کنید. «لَا أَعْبُدُ» یعنی نه الان

و نه آینده، من عبادت نمی کنم. توجه کنید لفظ مضارع ذکر شده است: یعنی نه الان عبادت می کنم و نه در آینده، من بت های شما را عبادت نخواهم کرد. جواب مطلق رد و زمینه بحث و مباحثه سازش را بصورت مطلق و قوت مندانه ختم داد. باید هم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین را می گفت: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و شما عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم این را نگفت؛ نگفته «ما تعبدون». بلکه گفته:

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5):

شما عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید. یعنی و شما هم در آینده خدای مرا نخواهید پرستید.

ببینید «عبادت کننده» مربوط به کی است؟ مربوط به حال است. «عبادت نمی کنم» مربوط به کی است؟ حال و آینده. چه بیان زیبا، محکم و قشنگ.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید بر اساس اصول محکمی می گویم لذا تغییر هم نمی کند. اما عدم عبادت شما اساسی ندارد. الان عبادت نمی کنید اما در آینده ممکن است به بی اساسی دین خود پی ببرید. (این یک نوع بیان محکم است.)

من «اصلاً» عبادت نمی کنم آنچه را که عبادت می کنید. ولی شما «فعلاً» عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

ولی نباید فراموش کرد که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مباحثه دروازه ایمان آوردن را به روی کفار نمی بندد پلهای رجعت به اسلام را برای کفار باز می گذارد، ولی راه رفتن خویش به پرستش به بت ها را بصورت مطلق قطع میکند و با تمام قوت تام ابلاغ و اعلان میدارد که: امکان ندارد من به بت پرستی برگردم ولی دروازه ای برگشت به روی شما بسته نیست. شما «فعلاً» عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت میکنم.

توجه باید کرد به بیان ظریفانه قرآن عظیم الشان به کفار که می گوید:

- آنچه را که شما عبادت می کنید، پایه اش سست است، بی اساس و بی منطق است، لذا می توانید تغییر کنید؛ اما آنچه را که من می پرستم بر اساس یک پایه محکم است و قابل تغییر نیست و نمی شود آنرا تغییر داد.

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» من عبادت کننده نیستم آنچه را شما عبادت می کردید.

- شما گذشته هم چیزهایی را عبادت می کردید ولی من گذشته شما را هم قبول ندارم. در گذشته هم من جزء شما نبودم. بت پرست نبودم.

از فحوی ظرافت این آیه معلوم میشود که پیامبر صلی الله علیه وسلم ر از بدو تولد، موحد بوده است. اینطور نه گفت که از همین حالا نیستم یعنی قبلاً بودم و از الان نیستم. نه بصورت مطلق میگوید: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» من عبادت کننده آنچه شما در گذشته هم عبادت می کردید، نیستیم. اصلاً من با شما فرق دارم، و اساساً هیچ وجه مشترکی با شما ندارم، نه در گذشته باهم وجه مشترکی داشتیم و نه در آینده. پایه عقیدتی شما سست و بی بنیاد است، و برای دعوت خویش هیچگونه بنیاد و اساسی ندارید. و اساس و مبدا دعوت شما منطقی و قابل قبول نیست.

خوانندگان گرامی!

اگر سوال شود که مرز بین شرک و اسلام چیست؟ یگانه جواب منطقی که وجود دارد و

با تمام قوت گفته میتوانیم که مرز بین اسلام و کفر: «عبادت» است. حتی کفار هم اساس مرز بین کفار و اسلام را در عبادت دیدند یعنی بر سر خداپرستی و غیر خدا پرستی. بنأ اصل پیشنهاد سازش خویش در همین چوکات عبادت فورمول بندی نمودند. کسانی که عبادت خدا را می کند مشرک نیستند ولی زمانی که عبادت غیر الله صورت گیرد، شخص متذکره مشرک است. مشرکین هم بحث دعوت شان عبادت بوده است. ما خدای تو را عبادت میکنیم تو هم بیا خدای ما را عبادت کن.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5):

و شما هم در آینده خدای مرا نخواهید پرستید.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6):

ولی جواب ورد پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت صورت گرفت و با قاطعیت فرمود: در مبانی دین ما باهم سازشی نداریم. شما شرک خود را داشته باشید و من توحید و یکتاپرستی خود را دارم. و اینکه دین من جدا است و دین شما جدا است. من پرستنده ی معبود شما نیستم و شما پرستنده ی معبود من نیستید. نه من می توانم معبودان شما را عبادت کنم و نه شما حاضر به عبادت معبودان من هستید؛ از این رو راه من و راه شما هیچ گاه یکی نخواهد شد.

این آیه مبارکه بیانگر اوج تبری جستن از عبادت کفار و تأکید بر عبادت الله یگانه و توانا می باشد.

مفسران فرموده اند: معنی دو جمله ی اول عبارت است از اختلاف تام در مفهوم معبود؛ چون خدای مشرکین عبارت است از بت ها، و خدای محمد عبارت است از خدای رحمان. و معنی دو جمله ی آخر عبارت است از اختلاف کامل در عبادت. طوریکه فرموده است؛ نه معبود ما یکی است و نه عبادت ما.

یک اصل را نباید فراموش کرد که؛ در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مدهانه وجود ندارد و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا، شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید. باید یادآور شد که در مواردی از قرآن عظیم الشان تکرار برای تأکید است، از جمله: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثر، 3 و 4) و «فَقُلْ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُلْ كَيْفَ قَدَّرَ» (مدثر، 19 و 20). در این سوره مبارکه نیز تکرار می تواند برای تأکید باشد تا مشرکان از تسلیم شدن مسلمانان قطع امید کنند و می تواند برای تلقین استقامت به مؤمنان باشد تا در مواضع خود پایدار بمانند.

همچنان در این آیه مبارکه درس بزرگ و عظیمی برای امت اسلامی است، که در مبانی دین مجالی برای سازش وجود ندارد عبادت جزء مبانی اصلی دین ماست. این مرز دین ماست، دین من چه دینی است؟ توحید دین شما چه دینی است؟ شرک میان توحید و شرک جمعی وجود ندارد. من اگر بت های شما را بپرستم می شوم مشرک! به دین خودم دیگر نیستم. اگر شما خدای مرا پرستید در کنار بت هایتان، باز هم مشرک اید و اگر بدون بت ها یتان خداوند مرا پرستش کنید می شوید موحد.

پس یا باید موحد بود یا مشرک. نمی شود هم موحد بود هم مشرک! جمع بین دین من و شما امکان پذیر نیست.

این یک بحث اعتقادی است و یک اعلامی است برای ما در آن مقطع معین انکشاف و رسالت برای مسلمان: که شما در اصول دین حق سازش ندارید. در عبادت و پرستش خدا

که اصل توحید است ما حق سازش نداریم. پیامبر اعلام می کند سازش، امکان پذیر نیست. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينُ».

در مبانی و اصول اعتقادی سازش جایی ندارد:

اعلام عدم سازش در مبانی و اصول اعتقادی این سوره این را میسرساند که: ما در مبانی و اصول اعتقادات، در توحید، ما نمی توانیم با هم سازش بکنیم. ممکن است در مسائل فرعی بتوان گذشت کرد، وضعیت یک شرایطی باشد که منافع ایجاب بکند که گذشت بکنیم ولی در اصول حق گذشت را نداریم.

تکرار نفی عبادت بتها از جانب پیامبر اسلام در چیست؟

مفسران در این که تکرار نفی عبادت بت ها از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم برای چیست می نویسند: تعدادی به دین عقیده که: این تکرار برای تأکید، مایوس کردن کامل مشرکان و جدا نمودن مسیر آنها از مسیر اسلام است، و اثبات عدم امکان سازش میان توحید و شرک می باشد به تعبیر دیگر، چون آنها در دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی شرک، اصرار می ورزیدند و تکرار می کردند، قرآن عظیم الشان نیز رد آنها را تکرار می کند.

اصطلاح ایمان و کفر:

طوری که میداند، موضوع ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند، اطلاع و آگاهی از آن بی نهایت مهم و اساسی می باشد.

تعریف ایمان :

علماء در تعریف ایمان میفرمایند: ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و بخاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (سوره انعام آیه 82) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آنها است و آنها هدایت یافتگانند).

الله تعالی فرموده: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره بقره: 257) (الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از تاریکی ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمود می شود).

علماء می افزایند: پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابر آن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضا و جوارح است که با اطاعت افزایش می یابد و با معصیت کم می شود. بنابراین شخصی که مرتکب گناهی پایین تر از درجه ی شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی گویند، بلکه او مؤمن ناقص الایمان است.

همچنان در تعریف ایمان می افزایند: ایمان وجه ایدئولوژیک دین اسلام است که با تفکر و تعقل شروع و با یقین قلبی تعالی و به زبان بیان و در عمل جاری می گردد.

قرآن عظیم الشان در تعریف ایمان میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره النسا آیه ۱۳۶)

برخی از علماء در تعریف ایمان می نویسند: ایمان دل‌بستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد.

در قرآن عظیم الشان ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می‌تواند همراه باشد.

در میان متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان سه نظریه وجود دارد:

- 1- از نظر «اشاعره» ایمان؛ یعنی تصدیق به وجود خدا و پیامبران و اوامر و نواهی او.
- 2- از نظر «معتزله» ایمان؛ یعنی عمل به تکلیف و وظیفه‌ای که خدا برای ما بیان کرده است.

- 3- از نظر فلاسفه متکلم ایمان؛ یعنی علم و معرفت نسبت به واقعیت‌های عالم و استکمال نفس از این طریق.

اما از نظر عرفا ایمان؛ یعنی روی آوردن به الله و روی گرداندن از هر چه غیر خداست. **کفر:**

کفر یعنی: امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا بخاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب.

الکفر: در لغت به معنی مخفی کردن و پوشاندن چیزی است. و اما کفر در اصطلاح شرع عبارت است از: «ایمان به خدا و پیغمبر نداشتن، بدون تفاوت در اینکه این عدم ایمان همراه با تکذیب باشد، یا همراه شک و گمان، و یا روی گرداندن از آن به علت حسادت و تکبر و یا تبعیت از آرزوهایی که مانع تبعیت از رسالت می شوند، پس کفر صفت کسی است که چیزی را از آنچه خداوند واجب نموده و به او تبلیغ شده است انکار کند، بدون هیچ تفاوتی در اینکه انکارش با قلب باشد نه با زبان، و یا با زبان باشد نه با قلب، و یا با هر دو، یا کاری انجام دهد که نص صریحی بر خارج شدن انجام دهنده آن کار از اسلام آمده باشد، (به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه 335 / 12 و الإحكام في اصول الأحكام ابن حزم 45 / 1 مراجعه شود).

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید: «بلکه انکار چیزی که (باوجود دلیل قاطع) جز با تصدیق آن ایمان حاصل نمی شود کفر است، و نیز تلفظ کردن هر آنچه که تلفظ کردنش با دلیل ثابت شده که کفر است کفر است، و انجام دادن عملی که دلیل بر کفر بودن آن وجود دارد کفر است»

و در نهایت باید گفت که کفر:

یعنی: دین شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مایه ی بدبختی انسان می گردد، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (257) (سوره بقره: 257) (و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می‌آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می مانند).

عوامل بُت پرستی در جزیره العرب:

اسناد و شواهد نشان می دهد که سرچشمه اصلی نفوذ و پیدایش بت پرستی در میان عرب

را در سه عامل خلاصه و جمع‌بندی نمود:

اول: شخصی به نام عمرو ابن لحي، رئیس قبیله ي خزاعه که در زمان خود در مکه قدرت و نفوذ زیادی داشته و متولي کعبه بوده است، او سفری به شام داشته و در آن سفر گروهی از عمالقه را می‌بیند که بت می‌پرستند، وقتی از علت پرستش آنها می‌پرسد، می‌گویند: اینها برای ما باران می‌آوردند و ما را یاری می‌کنند، عمرو ابن لحي از آنها می‌خواهد که بتی نیز به او بدهند و آنها بت «هبل» را به وی تقدیم می‌کنند، او نیز این بت را به مکه آورده و در کعبه نصب می‌کند و مردم را به پرستش آن دعوت می‌نماید.

علاوه بر این، دو بت «اساف و نائله» را نیز کنار کعبه قرار داده و مردم را به پرستش آنها و می‌دارد. از پیامبر اکرم صلي الله عليه وسلم نقل شده است که فرمود: عمرو ابن لحي نخستین کسی بود که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و بت پرستی را پایه‌گذاری نمود و من او را در آتش دیدم.

دوم: وقتی فرزندان اسماعیل در مکه افزایش یافتند و ناگزیر برای تامین زندگی به شهرها و مناطق دیگر می‌رفتند براساس علاقه‌ای که به خانه‌ی کعبه داشتند هر کدام سنگی از حرم را به احترام مکه همراه خود می‌برد و هر جا فرود می‌آمد، سنگ را در نقطه‌ای قرار داده و همچون کعبه دورش طواف می‌نمود، کم‌کم انگیزه اصلی این کار به فراموشی سپرده شده و هریک از این سنگها به بتی تبدیل شدند. این شد که بت پرستی در میان اعراب رواج یافت.

سوم: بیابان‌نشینان پاره‌ای از امور را مایه‌ی خیر می‌دانستند و به همین علت آنها را می‌پرستیدند و یا برای آنها از روی دریافت ساده‌ی خود نمونه‌هایی می‌ساختند و همین سبب بوجود آمدن بت پرستی شد.

یادداشت:

در هر حال عوامل مذکور آغاز نفوذ بت پرستی بوده است اما علت پرورش و بقاء آن را تنها در این موارد نمی‌توان محدود کرد، مثلاً جهل و حس‌گرایی و برتری‌جویی اعراب در گسترش و بقاء بت پرستی بسیار تاثیر داشت.

هر قبیله‌ای می‌خواست بتی مخصوص خود داشته باشد، ریاست طلبی رؤسا و شیوخ قبایل اجازه نمی‌داد پیرو قبایل دیگر باشند و تقلید کورکورانه عاملی دیگر بود که باعث گسترش چشمگیر بت پرستی در بین اعراب شد. کم‌کم، این امور آنقدر موثر شدند که پس از مدتی در هر خانه‌ای بتی وجود داشت که به آن تبرک می‌جستند و تعداد این بتها به هنگام فتح مکه به حدود 310 بت رسید.

البته اشاره به این مطلب لازم است که بت پرستان منکر الله (جل جلاله) نبودند و الله را خالق زمین و آسمان می‌دانستند- همچنان که در سوره ی (لقمان آیه 25) و در سوره ی زمر آیه 38 و در سوره ی زخرف آیه 9) به این مطلب اشاره شده است.

علت تنوع بت ها:

در بیان علت تنوع بت ها دلایل مختلفی را علماء در تحلیل‌های خویش نگاشته‌اند ولی از دو دلیلی آنرا میتوان چنین خلاصه نمود:

1- حس برتری‌جویی اعراب:

این حس باعث می شد هر قبیله ای برای خود بتی خاص انتخاب کرده و از پرستش بتهای دیگر پرهیز نماید، لاجرم باافزایش بت پرستی تعداد بتها نیز افزوده شد.

2- هر کدام از بت ها اله ی خاصی بودند که در مورد خاصی ، مورد پرستش واقع می شدند مثلا منات اله ی مرگ و حیات و مقدرات بود، بنابراین تعدد اموری که ایشان با آن مواجه بودند سبب می شد اله های مختلفی را فرض کنند و برای هر یک از امور بتی خاص در نظر بیاگیرند.

مختصری از دروس حاصله :

- تأیید و تأکید بر عقیده ی قضا و قدر و اینکه خداوند می دانست کافر در ازل کافر است و مؤمن در ازل مؤمن است.

- خداوند متعال متولی عصمت رسول الله صلی الله علیه وسلم شد در پذیرش پیشنهاد باطل مشرکان.

- تأکید بر وجود فواصل فراوان میان اهل ایمان با اهل کفر و شرک.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ الْكَافِرُونَ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
-------	----------	------------------------	------

سُورَةُ الْكَافِرُونَ	- الْكَافِرُونَ = كَافِرُهَا محتوای سوره کافرون: این سوره جواب سختی به درخواست کافران که می خواستند از طریق فشار و سخت گیری، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به سازش بکشانند ولی پیامبر درخواست شان را بشدت رد کرد.
1	- وجه تسمیه .
2	- سایر نام های این سوره .
3	- پیوند و ارتباط سوره الکفرون با سوره الکوثر.
4	- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره الکفرون .
5	- فضیلت سوره کافرون.
6	- اسباب نزول سوره .
7	- محتوای سوره.
8	- ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْكَافِرُونَ .
9	- تشریح لغات و اصطلاحات .
10	- در مبانی و اصول اعتقادی سازش جایی ندارد.
11	- اصطلاح ایمان و کفر.
12	- تعریف ایمان .
13	- کفر.
14	- عوامل بُت پرستی در جزیره العرب.
15	- علت تنوع بت ها.
16	- مختصری از دروس حاصله سوره مبارکه .

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است .

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمہ اللہ علیہ ، مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمہ اللہ علیہ ، ترجمہ دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزّی (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصویر دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور »
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السري بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: « المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف : جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار احیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید. سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) (تفسیر کبیر مهمترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می زیست. وی مفسری عالی قدر و نویسنده ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره ی غزوات (جنگ های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته ی تحریر در آمده است.

«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که

راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقديس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ الْكَافِرُونَ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسئول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library